

تأملی در دیدگاه آقای رهگذر

جناب آقای حجوی عزیز

با سلام و آرزوی توفیق شما

مقدمه:

۱. بنده با آثار و خدمات آقای محمدرضا سرشار به ادبیات کودک و نوجوان آشنا بوده و معتقدم که ایشان - چه موافق نظراتش باشیم، چه مخالف - در حوزه مباحث نظری ادبیات کودک و نوجوان حضوری غیرقابل انکار دارند و بی‌توجهی، کم‌توجهی و سکوت در برابر آثار و نظرات ایشان از جانب منتقدان منصف، از اخلاق به دور است.

۲. به رغم آشنایی با وزن و اندازه آقای سرشار در حوزه ادبیات کودک و نوجوان، معتقدم که نباید نظرات هیچ کس را در این حوزه بدون سنجش با محک نقد پذیرفت.

همچنین، معتقدم که امروزه «نقد» چیزی است از جنس حقوق و هر خواننده‌ای حق دارد درباره هر متنی نظر بدهد و البته باید توابع و عواقب فرهنگی آن را بپذیرد و در واقع نقد خود را نیز در معرض نقد دیگران قرار دهد، چرا که نقد هنگامی مؤثر خواهد بود که حالتی فرآیندی پیدا کند.

۳. با توجه اینکه در جریان بحث‌های مربوط به نظرات و ممیزی بوده‌ام، برخلاف آقای سرشار معتقدم که بسیاری بحث‌های افراد مخالف یا موافق ممیزی، برآمده از دغدغه‌ها و نگرانی‌های آنهاست و این مباحث بیش از آنکه سیاسی و غرض‌ورزانه باشند، از مبنایی علمی برخوردارند و قضاوت نهایی خوانندگان نیز برای استدلالات و استنباطات استوار خواهد بود.

در شماره ۱۵ پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، گفت و گویی با آقای رضا رهگذر (محمدرضا سرشار) نویسنده برجسته کودکان و نوجوانان، درباره ممیزی کتاب کودک به چاپ رسیده است که ذکر نکاتی درباره آن را خالی از لطف نمی‌دانم. با این توضیح که اگر مصاحبه‌کننده انفعالی عمل نمی‌کرد و به جای تعارفات معمول در مصاحبه‌های تلویزیونی و ذکر سؤالاتی کم‌رمق و فاقد ارزش روزنامه‌نگارانه مانند: «ممکن است برخی نمونه‌ها را ذکر کنید؟» یا «چطور؟» و از این دست پرسشها، به‌طور جدی به بحث با ایشان می‌پرداخت، شاید بسیاری از برداشتهایی که حدس می‌زنم مبتنی بر نوعی سوءتفاهم بوده، تغییر می‌کرد و نیازی به نوشتن این ستور - که احتمالاً از سوی برخی دوستان نوعی اسائه ادب به ساحت آقای سرشار تلقی خواهد شد - احساس نمی‌شد.

با احترام

علی‌اصغر سیدآبادی

اگر بخواهیم گزاره‌های قابل بحث در صحبت‌های آقای سرشار را [البته از منظر این مقاله] از متن مصاحبه ایشان استنتاج و استخراج کنیم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. گُنه نظر مخالفان ممیزی به لیبرالیسم برمی‌گردد.
۲. این تفکر [مخالفت با ممیزی / لیبرالیسم] به کمتر از آنارشیسم رضایت نمی‌دهد.
۳. هدایت را هم می‌توان بر ضوابط بار کرد.
۴. نظارت پیش از چاپ و سپس از آن فرقی ندارد.
۵. مخالفان ممیزی، آزادی مطلق می‌خواهند.
۶. باید کتابهای کودک و نوجوان قبل از چاپ بررسی شود و مرجع بررسی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

بدیهی است که اولاً موارد فوق تمام بحث آقای سرشار نیست و ثانیاً هر کدام از گزاره‌ها با استدلالها و مثالهایی ارائه شده است. نکته‌ای که تقریباً بر تمام مصاحبه ایشان سایه انداخته، تأکید ایشان بر غرض‌ورزی مخالفان ممیزی و ضدیت و مخالفت آنان با دین مبین اسلام است که حتی اصل گفته‌های ایشان را تحت‌الشعاع قرار داده است.

این تأکیدات اتفاقاً فاقد توجیه و استدلال کافی است. بحث علمی، مبتنی بر اندیشه‌هاست، نه انگیزه‌ها. ما از انگیزه‌های افراد ناآگاهیم و هیچ ابزاری برای آگاهی از آن نداریم و بحث آقای سرشار در این مقوله تماماً مبتنی بر انگیزه‌خوانی است. البته این نکته را هم نمی‌توان انکار کرد که ممکن است بین طیف وسیع مخالفان ممیزی، افرادی را یافت که با دین مبین اسلام ضدیت و مخالفت داشته باشند، اما به همان نسبت، دین‌داران بسیاری نیز یافت خواهد شد که راندن همه به یک چوب، کار چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، حتی اگر با توجه به همه مفروضات و انگاره‌های پیشین آقای سرشار نیز به این مسئله نگاه کنیم، نمی‌توان به راحتی چنین صفتی را بر همه مخالفان ممیزی

بار کرد. ضمن اینکه در صف مقابل، یعنی طرفداران پر و پا قرص ممیزی نیز احتمال دارد افرادی یافت شوند که با دین مخالفت داشته باشند، مثلاً به قول خود ایشان در شوروی سابق ارتباط پدیده ممیزی با دین، ماهوی نیست چرا که هم می‌توان با وجود ممیزی تیغه به ریشه دین زد و هم می‌توان بدون آن شأن و عزت دین را حفظ کرد. گمان نمی‌کنم مطالعه تاریخی خلاف این نظر را ثابت کند. بسیاری از کارشناسان معتقدند، ممیزی در ایران محصول دولت مدرن بوده و رسماً در دوره پهلوی اول شکل گرفته است.

دربارۀ مباحث آقای سرشار، در همان شماره پژوهشنامه نیز بحثهایی صورت گرفته و به بسیاری از سوءتفاهمات و اشکالات آقای سرشار، به خصوص در مصاحبه کامبیز نوروزی و مقاله‌های آقای محمدی و بنی‌صدر، پاسخ داده شده، اما با توجه گزاره‌های استخراج شده، هنوز هم مطالبی ناکفته مانده است.

لیبرالیسم، آنارشیسم و آزادی مطلق

آقای سرشار فرموده‌اند: «کنه نظر کسانی که معتقدند نباید از سوی دولت نظارتی بر کتاب اعمال شود، به لیبرالیسم برمی‌گردد [...] که این تفکر، اگر به آن میدان داده شود، در نهایت، به کمتر از نوعی بی‌قانونی و بی‌نظارتی محض که همان آنارشیسم است، رضایت نخواهد داد.» ایشان در بخش دیگری از سخنان خود، مخالفان ممیزی را خواهان آزادی مطلق دانسته و یادآور شده‌اند که چنین آزادی بی‌حد و حصری، حتی در نظامهای لیبرالی نیز افسانه‌ای بیش نیست.

دربارۀ فرمایش‌های آقای سرشار، نخست باید به این نکته توجه کرد که براساس مستندات مکتوب موجود، تقریباً هیچ کس با نظارت بر کتاب کودک مخالف نیست، منتهی بحث اصلی بر سر

که برخی معتقدند برخی دیگر به "قیم" نیاز دارند. حال باید دید مرجع تشخیص این صفات، بی‌اعتقادی و بی‌دانشی کیست؟ چه معیارهایی بسرای سنجش دارد؟ و این معیارها لایتغیر و ثابت‌اند یا گاهی نیز متغیر؟ مگر معیاری داریم که بتوانیم بر مبنای آن اعتقاد دینی کسی را که امری کاملاً درونی است، اندازه بگیریم؟ مگر در سالهایی که در مراکز مختلف، به غلط به سنجش اعتقادات مردم پرداختند و کار به جایی رسید که فرمان ده ماده‌ای حضرت امام(ره) صادر شد، حاصلی جز دین فروشی و ریاورزی به بار آورد که اکنون بعد از سالها دوباره به آن را دامن بزنیم؟

البته در کشوری که گاهی اساسنامه یک مؤسسه خصوصی تمام هدفهای بعثت انبیا(ص) را به عنوان اهداف مؤسسه ذکر می‌کند، قانون نیز وظیفه هدایت مردم را بر عهده خواهد داشت، ولی باید به این نکته توجه کرد که قانون مبتنی بر حداقل‌هاست. قانون، مرز بین جرم و غیرجرم است، مرز بین تخلف و غیرتخلف است. خط‌کشی‌های است که آن سویس سقوط است و این سویس یک نمره ۱۰، فقط همین و هدایت با نمره ۱۰ امکان‌پذیر نیست. رعایت قانون توسط ما حتی اگر تمام و کمال نیز اجرائش کنیم، از ما فردی هدایت شده نخواهد ساخت. حداکثر تنها فردی خواهیم بود که خلافکار و متخلف نیستیم مگر اینکه برای تعالی به ابزاری دیگر نظیر اخلاق متوسل شویم. خواندن این جملات آن هم از آقای سرشار، برایم بسیار عجیب است. شگفت‌آور اینکه ایشان وظیفه هدایت برای متنی قائل است که در ذات خود تناقض دارد و اجرای آن به صورت کامل هیچ گاه منجر به خلق اثری عالی نمی‌شود.

گذشته از این حرفها "قانون" مفهوم و مقوله‌ای غربی است که با تعریف خاص خودش وارد کشور ما شده و سیاست و آیین‌نامه هم همچنین. ما نمی‌توانیم باری بر دوش قانون و آیین‌نامه

ممیزی [پیش از چاپ] است؛ بحثی که حتی در کشورهای غربی نیز وجود دارد. در آنجا بر کتاب کودک نظارتی متفاوت از کتاب بزرگسال اعمال می‌شود، اما فراموش نمی‌شود که نظارت با ممیزی تفاوت دارد.

آقای سرشار گویا از واژه‌های لیبرالیسم و آنارشسیسم، قرائتی متفاوت با دیگران دارند. زیرا لیبرالیسم - حداقل در مباحث نظری - اعطای آزادی در قبال مسئولیت است، اما آنارشسیسم هرج و مرج است و آزادی صرف، بدون اینکه مسئولیتی خواسته شود. هم از این روست که تاکنون نمونه تاریخی کشوری لیبرالیستی که به آنارشسیسم رسیده باشد، دیده یا شنیده نشده است. البته در اینکه نظام لیبرالیستی با مطلوبهای ما تفاوت دارد، هیچ شکی نیست و نیز در اینکه تجویز تمام و کمال قواعد لیبرالیستی برای کشور ما کارساز و مفید نخواهد بودن، باز هم هیچ تردیدی وجود ندارد. وقتی می‌خواهیم درباره مکتبی گفت و گو کنیم، بحث ما باید مبتنی بر بنیان‌های نظری آن باشد. مخالفان ممیزی نیز در پی صدور چنین نسخه‌ای نیستند و حداقل در همین شماره پژوهشنامه (۱۵) می‌توان صحبت‌های چند نفر را دید که به هیچ وجه نه خواهان آزادی مطلق و بی‌حدود و حصرند و نه خواهان نفی کامل نظارت.

قانون و سیاست

آقای سرشار در بخش دیگری از مصاحبه‌شان در پاسخ به این سؤال که: «ضوابط موجود گذشته از نظارت یا در حیطه "هدایت" هم گذاشته است، شما چه فکر می‌کنید؟» فرموده‌اند: «اگر نویسنده، شاعر، تصویرگر و ناشر در عرصه کار خود "صغیر" یا به لحاظ دانش و اعتقادات دینی دچار مشکل باشند، هدایت آنان نه تنها اشکال ندارد که بسیار هم خوب و مفید و لازم می‌تواند باشد.»

این همان بحث کهنه و عمومی این روزهاست

بگذاریم که توان به دوش کشیدن آن را نداشته باشد، اگر در سیاست‌گذاری موفق نیستیم و نمی‌توانیم اهداف و خواسته‌ها و مطلوب‌هایمان را جامعه عمل ببوشانیم، حتی از طریق بار کردن آنها بر قانون نیز راه به جایی نخواهیم برد. ما می‌بایستی به بدنبال یافتن علت این ناکامی‌ها باشیم. متأسفانه علتها گاهی بسیار به ما نزدیکند، اما ما در دور دستها به جستجو مشغولیم.

ممیزی و نظارت

به نظر من، مهمترین نکته موجود در مصاحبه آقای سرشار، انگار تفاوت ممیزی و نظارت است. ایشان می‌فرمایند: «در استدلال مخالفان نظارت پیش از چاپ نوعی مخطله و سفسطه هست؛ همان طور که بیشتر هم اشاره کردم، اولاً اگر اینها واقعاً به لزوم نظارت معتقدند، پس فرق نظارت پیش از چاپ و بعد از چاپ چیست که با یکی مخالف‌اند و با دیگری موافق؟! در ثانی، باز تکرار می‌کنم: مگر اعمال حق حاکمیت مردم، جز از طریق مجلس و دولت منتخب آنها امکان‌پذیر هست؟! مگر مردم از طریق انتخابهای مختلف خود، کاری جز این می‌کنند که عده‌ای را برمی‌گزینند و به آنها وکالت می‌دهند و موظفشان می‌کنند تا از طرف آنها، قانونهای مناسب وضع کنند و این قانونها را به بهترین نحو به اجرا درآورند...»

پیش از پرداختن به اصل بحث تفاوت ممیزی و نظارت، سؤالات آقای سرشار را بررسی می‌کنیم چرا که در این سؤالات ما نیز با وی همراهیم. ایشان درست می‌فرمایند، اما نکته این است که اتفاقاً انتقاد بسیاری در پاسخ همین سؤالهاست. تاکنون هیچ قانونی در مجلس برای کتاب تصویب نشده است و آنچه در این حوزه ملاک عمل قرار می‌گیرد، مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی است که به نظر بسیاری از حقوقدانان، این شورا فاقد شأن قانون‌گذاری بوده و مصوبه‌هایش در این حوزه

قانونی نیست.

آنان که با قوانین کنونی [مصوبه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی که قانونی نیست] مخالفند [یا حداقل بخش زیادی از آنان]، اصل نظارت را نفی نمی‌کنند، اما برخلاف آقای سرشار بین نظارت و ممیزی [نظارت بعد از چاپ و قبل از آن] تفاوت قائل می‌شوند.

از نظر آنان، در ممیزی [نظارت قبل از چاپ] بیش از آنکه ضوابط و مقررات حاکم باشد، برداشتهای فردی از مقررات و متن کتابها حاکم است و بسته به حالت مدیران، دچار قبض و بسط می‌شود، در حالی که در نظارت بعد از چاپ، در قبال آزادی ارائه شده، ناشر یا نویسنده مسئول و در برابر مرجع قانونی تعیین شده پاسخگوست و چنانچه تخلفی از او سر زده باشد، توسط همان مرجع مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و راه‌های اثبات تخلف نیز پیش‌بینی می‌شود. [برای توضیح بیشتر در این باره، خوانندگان محترم را رجوع می‌دهم به مقاله‌های محمدرضا بنی‌صدر و مجید محمدی در شماره ۱۵ پژوهشنامه] از سوی دیگر، بر طبق قانون اساسی کشور ما، آزادی بیان یک حق است، نه امتیاز و اگر بخواهیم جلوی آزادی بیان را بگیریم باید توجیه کافی داشته باشیم. تشخیص کفایت این توجیه نیز با مجلس شورای اسلامی و دادگاه است؛ مجلس با قانونگذاری و دادگاه با تطابق قانونی و مصادیق.

اصل تفکیک قوا

نکته دیگری که در مصاحبه آقای سرشار مورد غفلت قرار گرفته است، اصل تفکیک قواست. به موجب این اصل که از اصول بنیادی قانون اساسی ماست، سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه، قوایی تفکیک شده‌اند و وظایفی جداگانه دارند که نباید از آن تخطی کرد. همان طور که گفتیم، آزادی بیان طبق قانون

بر جلوگیری انتشار آثار می‌گذارد مگر اینکه اثبات شود، موافق مقررات است.

از سوی دیگر در سالهای درازی که طی آنها ممیزی پیش از چاپ اعمال شده است. مگر آثار تولید شده ما توانسته است گامهایی بلند در راه اهدافی که مدنظر آقای سرشار است، بردارد؛ مگر در سالهایی که دغدغه‌هایی مشابه دغدغه‌های ایشان به شدت بر کتاب کودک اعمال شده است، نتیجه مطلوب نظرشان حاصل شده است؟ بد نیست در اینجا اشاره به جمله‌ای از استاد مطهری بکنم [البته نقل به مضمون] که می‌گویند: «وقتی از مردم بیشتر از آنچه که خدا خواسته است. بخواهیم کمتر از آنچه که خدا خواسته است به دست می‌آوریم» و من فکر می‌کنم که حداقل در حوزه کاری خودمان در آن سالها، دچار چنین مشکلی شده‌ایم.

اساسی کشور ما یک حق است نه یک امتیاز و در صورتی که بخواهیم این حق را سلب کنیم، باید اولاً همراه با توجیه کافی باشد و ثانیاً سلب هر نوع حقی باید توسط قوه قضائیه صورت گیرد.

ممیزی کتاب و جلوگیری از انتشار برخی کتابهای توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حتی اگر به حق صورت گیرد، دخالت قوه مجریه در وظیفه قوه قضائیه و مخدوش کردن یکی از اصول اساسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران یعنی اصل تفکیک قواست.

قانون گذاران اولیه جمهوری اسلامی ایران، آگاهانه با انتخاب چنین اصولی سعی کرده‌اند که در چارچوب‌های دینی و ملی، اصل آزادی همراه با مسئولیت را مورد توجه قرار دهند. به نظر آنان، آزادی بیان جزو حقوق است و اصل بر آزادی انتشارات نه جلوگیری از آن. ممیزی [نظارت پیش از چاپ] دقیقاً نافی چنین اصلی است، زیرا اصل را